

تفسير احمد

سُورَةُ الذَّارِيَاتِ

Ketabton.com

ترجمه و تفسير سورة «الذاريات»

تتبع و نگارش: الحاج امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

تفسير أحمد

پاره 26-27

ترجمه و تفسير سورة « الذّارِيَاتِ »
أمين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »

چاپ اول 2022 ©

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الذاریات

جزء 26-27

سورة ذاریات در مکه نازل شده است، دارای شصت آیه و سه رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

«الذَّارِيَاتِ»: جمع ذَارِيَّة، بادهای ایکه ابرها را به حرکت در میآورند. نام این سوره «ذاریات» و این نام از اولین آیه این سوره گرفته شده است: «وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» طوریکه یادآور شدیم، به معنای بادهای تندى اند که اَشیا را پراکنده میکند. البته سوگند الله متعال به باد، دلیل اهمیت آن میباشد زیرا باد، لشکری از لشکرهای اوست.

تعداد آیات، کلمات و حروف آن:

طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم تعداد آیات این سوره به شصت آیه، و تعداد کلمات آن به سیصدوشصت کلمه (با در نظر داشت اقوال مختلف علماء در این بابت) و تعداد حروف آن به هزارودوصدوهشتادوهفت حرف (با در نظر داشت نظریات مختلف علماء در این بابت) میرسد.

علت اختلاف نظر چیست؟

علماء و مفسران برای تحقیق در مورد تعداد آیات، کلمات، و حروف قرآن عظیم الشان تحقیقات گرانبهای را بعمل آورده اند ولی تا هنوز در بین آنها بنابر عوامل و محاسبات قابل فهم و قابل توجیه تفاوت نظر وجود دارند. دلایل این تفاوت نظر عبارتند از:

- برخی از علماء در تمام سوره ها (به غیر از سوره توبه) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را یک آیه ای مستقل از همین سوره ها و برخی تنها «بِسْمِ اللَّهِ» را در ابتدای سوره حمد یک آیه مستقل محسوب می دارند که مسأله باعث تفاوت و به نحوی اختلاف در تعداد آیات، کلمات و حروف قرآنی می شوند.

- برخی از علماء احياناً تعداد حروف را به دلیل تنوع در قرائت ها، کم یا زیاد حساب میکنند. چنانکه برخی از فُرَّاء، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خوانده اند. که به این ترتیب در تعداد حروف تفاوت می آید.

- نوع خطی که قرآن عظیم الشان با آن نوشته میشود، متفاوت است که این تفاوت در تعیین کلمات و چگونگی جدا کردن آیه ها از هم، از دلایل مهم تفاوت نظر دانشمندان در تعداد حروف و کلمات میشود و است.

- برخی از علماء تفاوت تعداد را در رسم الخط ها و یا نوع خطی که قرآن با آن نوشته می شود، تفاوت در تعیین کلمات و چگونگی جدا کردن آیه ها از هم، از دلایل مهم تفاوت نظر دانشمندان است. بطور مثال؛ «ملائکه»، «ملائکه»، «شیطان» و «شیطن»

- برخی از علماء اختلاف در نوع کلمات: مثلاً: «ما أصبرهم» و امثال آن که عده ای آن را یک کلمه و عده ای دو کلمه میشمارند.

قابل دقت است که داشتن همچو دقت ها قابل ستایش است ولی کوشش بعمل می آید، که توجه اساسی در معانی و تفسیر یعنی به بخش باطنی قرآن عظیم الشان اهتمام بعمل آید.

ما مسلمانان اعتقاد راسخ داریم که الله تعالی خود وعده کرده که: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود آن را نگاه میداریم) (آیه 9 سوره حجر)

ما مسلمانان به حفظ و راسخ بودن کل قرآن کریم ایمان و باور کامل داریم و اندکترین شک و تردید در کامل بودن و محفوظ بودن قرآن کریم وجود ندارد و مسلمان هیچ گونه شک و تردید را درین راستا مجاز نمی دهد و قرآن کریم چنین شک و تردید ندارد.

ارتباط سوره ذاریات با سوره قبلی :

قبل از همه باید گفت که: بعد از سوره صافات، سوره ذاریات دومین سوره ای است که با قسم های مکرر الله متعال آغاز میشود.

همچنان پس از آنکه خداوند متعال سوره ق را با وعده های عذاب الهی ختم کرد، این که سوره ذاریات را با تحقق یافتن وعده های عذاب شروع کرده است.

باید گفت که : پایان سوره ی ق یادی از زنده شدن، مکافات و مجازات و و بهشت و دوزخ است، سرآغاز این سوره نیز، سوگند به باد پراکنده گر، ابر و..... و قطعی بودن پاداش است.

همچنان در سوره ی ق به اجمال از هلاکت و نابودی ملت های دروغ پرداز بحث بعمل آمد و در این سوره ، نیز در تبیین آن از ابراهیم، لوط، موسی، هود، صالح و نوح - سلام الله علیهم اجمالاً بحث بعمل می آورد .

زمان نزول :

تاریخ و زمان نزول این سوره بعد از سوره اسراء و قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه منوره است. قابل تذکر است که این سوره بعد از سوره احقاف نازل شده است.

محتوی و موضوعات مندرج در این سوره:

در این سوره موضوعات متعلق به آخرت، قیامت، زنده شدن مردگان، حساب و کتاب، ثواب و عقاب مطرح گردیده است.

از جمله آغاز و پایان این سوره با معاد (روز بازگشت و واپس زنده شدن) است و مباحثی درباره ی توحید و نشانه های خداوند متعال در هستی، داستان فرشتگانی که مهمان حضرت ابراهیم علیه السلام شدند و به او بشارت فرزند را دادند، اخطار به قلع و قمع قوم لوط و اشاره ای به داستان برخی پیامبران، همچون موسی و نوح (علیهم صلوات) و قوم عاد و ثمود، بیشترین آیات این سوره را در بر میگیرد.

قرآن پاک با بیان تاریخ انبیای گذشته و سختی ها و مشکلات آنان در راه هدایت مردم، پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و وسلم را به صبر و استقامت دعوت می کند.

عمده ترین هدف آموزشی سوره ذاریات :

عمده ترین و مهمترین مباحث و هدف تعلیمی این سوره عبارت اند از:

- مبحث توحید.

- یاد آوری موضوعات متعلق به حوادث روز قیامت.

- دل داری و تسلی به رسول الله صلی الله علیه وسلم با ذکر سرگذشت پیامبران پیشین و اقوام آنان.

ترجمه و تفسیر سوره ذاریات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

وَالذَّارِيَاتِ ذُرْوًا ﴿١﴾

قسم به بادهایی که (هر چیز را) با شدت پراکنده می‌کنند. (۱)
الذَّارِيَاتِ: جمع ذاریة، بادهای که ابرها را به حرکت در می‌آورند.
ذُرْوًا: پاکندن و پخش کردن.

در حدیثی موقوف از حضرت عمر (رض) و حضرت علی کرم الله وجهه چنین روایت شده است که: مراد از «ذاریات» باد های است که همراه با آنها غبار بر می‌خیزد، و معنای لفظی «حاملات و قرا» بار بردار است، و مراد از آن ابرهای اندک، که بر دارنده ی بار آب هستند، و مراد از «جاریات یسرا» کشتی های اندک که بر روی آب به آسانی حرکت میکنند، و مراد از «مقسمات امرا» فرشتگانی هستند که از طرف خداوند متعال در میان عموم خلائق رزق، آب، باران و اقسام مختلف راحتی و مشقت را طبق تقدیر الهی توزیع مینمایند.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه که (1 الی 14) در باره قسم خوردن های الهی در اثبات زنده شدن و روز معاد ، بحث بعمل آمده است :

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ﴿٢﴾

قسم به آن ابرها که بار سنگینی (از باران را) با خود حمل می‌کنند، (۲)
«الْحَامِلَاتِ»: جمع حَامِلَةٌ، ابرهای که آستن به آب و بردارندگان آن هستند.
«وِقْرًا»: بارسنگین. هدف از آن ابرهای سنگین و متراکم است (ملاحظه شود: سوره اعراف)

پروردگار با عظمت ما در آیات مختلفی از قرآن عظیم الشان البتة با عبارت مختلفی به باد ها قسم یاد نموده است از جمله: (باد های آرام، باد رحمت، تندبادها، بادهای پراکنده کننده، بادهای حمل کننده ابر باران را، بادهای تقسیم کننده ابرها).

هدف در آیه «فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا» ابرهای اندک که آب باران را حمل می‌کنند.

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿٣﴾

قسم به کشتی هایی که به آسانی حرکت می‌کنند (۳)

«فَالْجَارِيَاتِ» جمع جاریة، کشتی ها.

هدف از آن ابرهای اندک که در عین سنگین باری و ضخامت، بسیار به نرمی و سهولت به آنجای روان میشوند که خداوند متعال میخواهد تا بر آن بیارند.

فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا ﴿٤﴾

و قسم به فرشتگانی که کارها را (به امر الله) تقسیم می‌کنند. (۴)
برخی از مفسران بدین باور اند که هدف از همه این تعابیر، یعنی: «ذاریات»، «حاملات»، «جاریات» و «مقسمات» بادها اند، زیرا بادها به تمام این اوصاف موصوف می‌شوند. یعنی: هم خاکها را می‌پراکنند، هم ابرها را بر می‌دارند، هم در هوا به سهولت جاری میشوند و هم باران‌ها را تقسیم می‌کنند.

به قولی دیگر: یعنی هر فرشته به کاری مخصوص مأمور است؛ بطور مثال جبرئیل مأمور وحی به پیامبران است، میکائیل مأمور رزق و رحمت است، اسرافیل مأمور صور(توله روز قیامت) و عزرائیل مأمور گرفتن ارواح (حاشیهای جمل ۲۰۱/۴). همچنان مفسران می نویسند که: الله تعالی به این اشیاء قسم یاد کرده است؛ چون دارای شرفند و بر صنعت عجیب و قدرت خداوند متعال دلالت دارند. بعد از آن جواب قسم را اینچنین آورده است:

إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾

بی‌گمان آنچه که وعده داده می‌شوید راست است. (۵) پاداش و مکافات بدی و حشر و نشری که وعده‌ی آنها را به شما میدهند، امری است محقق و دروغی در آن نیست.

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

و حتماً روز جزا (قیامت) واقع شدنی است. (۶)

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿٧﴾

قسم به آسمان که در آن راههای بسیار است. (۷) «الْحُبُكِ» جمع حبیکه، راهها.

حضرت ابن عباس(رض) گفته است: یعنی دارای ساختار نیکو و هموار است. (تفسیر خازن ۲۰۰/۴)

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿٨﴾

همانا شما در سخنان گوناگون سرگردان هستید. (۸) یعنی ای گروه کفار! شما در مورد محمد صلی الله علیه وسلم نظر و گفتاری آشفته دارید، بعضی از شما میگویند: محمد ساحر است. و بعضی میگویند: شاعر است. و بعضی میگویند: دیوانه است، و دیگر اقوال متفاوت و مختلف که بر زبان می‌رانید. (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی).

يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ﴿٩﴾

کسانی از ایمان به آن (روز جزا) منحرف میشوند که از قبول حق سر باز میزنند. (۹) «يُؤْفِكُ» از «افك» به معنای منصرف ساختن و به انحراف کشاندن است. لذا به دروغ که انحراف از حقیقت و مایه‌ی انحراف است، «افك» گویند.

قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ ﴿١٠﴾

مرگ بر دروغ پردازان (که بدون دلیل و برهان و به ناحق درباره قرآن و حقایقش و روز سخن می‌گویند). (۱۰)

«خراص» از «خرص» گرفته شده است که: به کلامی گفته میشود که هیچ پایه و اساس علمی نداشته باشد و بر حدس و گمان، و به اصطلاح تخمین، بنا شده باشد. از فحوی جمله «قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ» آیه متبرکه میتوان این اصل را بدست آورد؛ که سخن بی‌دلیل و بی‌اساس و به اصطلاح تکیه بر حدس و گمان ها، موجب لعنت الهی می‌گردد. تکیه‌گاه انسان باید همیشه بر علم و دانش استوار باشد، نه حدس و گمان.

قرآن عظیم الشان در (آیه 12 سوره حجرات) با چه زیبای میفرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید، چون بعضی از گمان ها گناه میباشد.)
توجه باید کرد: در دین مقدس اسلام اصطلاح بن بست وجود ندارد، فقط با توبه کردن می توان گناه گذشته را جبران نمایم.

الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿١١﴾

آنان که در ضلالت و غفلت غرقند. (۱۱)

«غَمْرَةٌ» به آب گفته می شود که عمق آن نا معلوم باشد، هدف این کلمه در آیه متبرکه اشاره به همانا جهالت و نادانی عمیقی است که برخی از انسان ها را فراگیرد.
«غَمْرَةٌ» گرداب و ورطه. هدف از آن گرداب و ورطه غفلت و بی خبری و نادانی است.
«سَاهُونَ»: جمع ساهی، غافل. دچار اشتباه. مراد غافل از أدله و براهین یقینی و قطعی است.

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٢﴾

و پیوسته سؤال می کنند که روز جزا کی خواهد بود؟ (۱۲)
«أَيَّانَ»: کی؟ چه وقت؟ پرسش کفار هم جنبه استهزاء دارد و هم جنبه بعید به نظر رسیدن وقوع قیامت.

مفهوم ایمان به روز آخرت :

ایمان به روز قیامت شامل تمامی اخباری که در باره این روز بیان شده و امور مربوط به آن است؛ مانند ایمان به نشانه های قیامت و علامات که پیش از آن روز به وقوع می پیوندد، مرگ و آنچه پس از آن واقع میشود؛ همچون فتنه قبر، عذاب یا نعمت های آن و نیز ایمان به دمیده شدن در صور، بیرون آمدن مردم از قبرها، عذاب یا پاداش، حساب، وحشت و ترس موقعیت قیامت، جزئیات محشر، انتشار و گشوده شدن نامه های اعمال، نهادن ترازوی اعمال، صراط، پُل، حوض، شفاعت و... و همچنین ایمان به بهشت و نعمت هایش که برترین نعمت آن، نگاه به چهره الله لا است، و نیز باور به آتش و عذاب هایش که بدترین عذاب دوزخ، محروم شدن از دیدار و رؤیت پروردگار است. (أعلام السنّة المنشورة، حافظ حکمی، صفحه 65)

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾

همان روزی است که آنان را در آتش بسوزانند و معذب کنند. (۱۳)
«يُفْتَنُونَ» ذوب و گداخته می شوند. عذاب می گردند. مراد تعذیب ایشان با دوزخ است.

دُوفُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٤﴾

بچشید عذاب تان را، این همان عذابی است که در باره آن عجله داشتید. (۱۴)
«فِتْنَتَكُمْ»: عذاب خود را.

خواننده محترم!

در آیات متبرکه (15 الی 30) در باره پاداش پرهیزگاران و اوصافشان، قصه ی دوستان خدا ، بحث بعمل می آید .

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾

بی تردید پرهیزکاران در بهشت ها و چشمه سارها خواهند بود. (۱۵)

چگونه میتوان متقی شد :

- اولین قدم همانا ایمان داشتن به غیب بدون اینکه آنرا دیده باشید، «ایمان داشتن به الله، ایمان به؛ فرشتگان - قیامت - بهشت و دوزخ».

- خواندن نماز بطور درست و به موقع «بدون ریا و سستی».

- انفاق مال، زکات و صدقات «زکات سلامتی جسم(روزه) زکات مال و فراموش نکردن محتاجان گدایان و بینوایان».

- ایمان داشتن بر اینکه به محمد صلی الله علیه وسلم و سایر پیامبران و کتاب های آسمانی قبل از آن «نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و... زبور، صحف، تورات و انجیل».

طوریکه این فهم عالی در (آیه 177 سوره بقره) چنین فورمولبندی گردیده است:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

(نیکی (تنها) این نیست که روی خود را به طرف مشرق و یا به طرف مغرب بگردانید، لیکن نیکوکار کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب های الله و پیغمبران ایمان آورد، و مال (خود) را (در راه الله) با وجود دوست داشتن آن به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران و گداها، و در آزاد نمودن برده ها (یا قرض داران) دهد، و نماز را برپا کند و زکوت را بدهد، و وفا کنندگان به عهد خود چون عهد کنند، و صبر کنندگان در وقت تنگدستی و سختی و در وقت جهاد، این گروه کسانی اند که (در دعوی ایمان خود) راست گفتند و همین گروه پرهیزگار اند.)

و طوریکه در (آیه 134-135 سوره آل عمران) میفرماید: **«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْعَظِيمِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ».** (آنان که مال هایشان را در حال ثروتمندی و تنگدستی (در راه الله) انفاق میکنند، و غضب خود را فرو می برند و از اشتباهات مردم میگذرند، و الله (اینچنین) خوبی کنندگان را دوست دارد. (135) و آنان که چون عملی زشت (و گناهی) را مرتکب شوند یا بر خویش ظلم کنند، (فوراً) الله را یاد میکنند پس برای (محو) گناهان خود (از الله) آمرزش میخواهند، و می دانند که چه کسی به جز الله می تواند گناهان مردم را بیمارزد؟ و به آنچه (از کردار بد) کرده اند اصرار (و مداومت) نمی ورزند، در حالیکه انجام بد آن را میدانند.)

أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾

آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کرده دریافت می کنند؛ زیرا که آنان پیش از این همواره نیکوکار بودند. (۱۶)

«أَخَذِينَ»: دریافت کنندگان و خوشنود شوندگان.

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾

آنها اندکی از شب را می خوابیدند. (۱۷)

«يَهْجَعُونَ» از «هجو» مشتق است که به معنای خفتن در شب می‌آید، در صفت مؤمنین پرهیزگار چنین آمده است که شب را در عبادت خداوند متعال سپری میکنند، و کم می‌خوابند، و بیشتر بیدار و اوقات خود را در عبادت و نماز و ذکر الهی می‌گذارند.

حضرت ابن عباس (رض) در معنای «يَهْجَعُونَ» می‌فرماید که: «آنان کمتر شبی را تا صبح می‌خوابیدند بلکه اکثر شب‌ها و بیشترین اوقات آن‌ها را به نماز می‌گذرانیدند».

حضرت حسن بصری از احنف بن قیس نقل کرده است که او فرموده که من علم را با عمل اهل جنت مقایسه کردم؛ دیدم که آنان قومی بس بالتر و ممتاز از ما هستند، و اعمال ما با آنها نمی‌رسد؛ زیرا آنان در شب کم می‌خوابند، و بیشتر عبادت میکنند، و باز اعمال را با اعمال اهل دوزخ مقایسه کردم، مشاهده نمودم، که آنان مکذب خداوند و رسول و منکر قیامت هستند، (که خداوند متعال ما را از آن مصون داشته است) لذا اعمال ما به هنگام موازنه نه به اعمال اهل جنت می‌رسند، و نه بحمد الله با اعمال اهل جهنم آمیزش دارند؛ پس معلوم می‌شود که پایه‌ی ما از جهت عمل در حدی است که قرآن مجید در آیه ۱۰۲ سوره‌ای توبه فرموده است. «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰۲﴾» (و دیگرانی اند که به گناهان خود اعتراف نموده‌اند (چون) عمل نیک را با عمل دیگر که بد است خلط نموده‌اند، امید است که الله توبه آنها را بپذیرد، چون الله آمرزنده و مهربان است.)

پس بهترین ما کسی است که حد اقل در حد و پایه‌ای این گروه باقی بماند، و عبد الرحمن بن زید بن اسلم فرموده است که شخصی از بنو تمیم به پدرم گفت: ای ابو اسامه! ما در خود آن صفاتی را نمی‌یابیم که خداوند برای متقیان بیان فرموده است. «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» زیرا ما وضعی داریم که «قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا نَقُومُ» یعنی شب کم بیدار میشویم، و عبادت میکنیم او در جواب فرمود: «طُوبَى لِمَنْ رَقَدَ إِذَا نَعَسَ وَاتَّقَى اللَّهَ إِذَا اسْتَيْقَظَ» خوشا به حال کسی که هرگاه خوابش بیاید بخوابد، و چون بیدار شود از خدا بترسد، و عملی خلاف شرع انجام ندهد. (ابن کثیر) خلاصه مطلب آن که مقبولیت تنها در شب بیداری منحصر نیست، پس کسی که در فشار خواب به اجبار می‌خوابد و بیشتر شب بیداری نیست ولی در بیداری از گناه و معصیت پرهیز می‌کند، شایسته تیریگ می‌باشد.

وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾

و سحرگاهان از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت میکردند. (۱۸)
سحر: یک ششم حصه آخر شب است.

نماز و نیایش در شب و استغفار در سحر، از جمله کارهای همیشگی متقین بشمار میرود. و نباید فراموش کرد که استغفار در سحر، اوج عبادت است.

ابو سعود گفته است: یعنی آنان با این که کم می‌خوابند و زیاد نماز می‌خوانند، در آخر شب به استغفار ادامه میدهند، طوری که فکر میکردند که سر شب را در ارتکاب جرایم به سر برده‌اند. (ارشاد العقل السليم ۲۴۰/۵) و این هم مدح دوم نیکوکاران است.

در حدیث شریف آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حَتَّى يَبْقَى ثَلَاثَ اللَّيْلِ الْأَخِيرِ، فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ هَلْ

من سائل فيعطي سؤاله؟ حتى يطلع الفجر». «خداوند متعال، در هر شب به سوی آسمان دنیا فرود می آید تا آن که چون یک سوم اخیر شب باقی میماند، میگوید: آیا توبه کاری هست تا بر وی توبه بپذیرم؟ آیا آمرزش خواهی هست تا بر وی بیامرزم؟ آیا درخواست کننده ای هست که خواسته وی داده شود؟ تا آن گاه که بامداد طلوع می کند».

تهجد و قیام شب :

یکی دیگر از صفات عباد الرحمن خواندن نماز تهجد است، آنان در حال سجده و قیام پروردگارشان را عبادت میکنند و از عذابش ترسان و به پاداشش امیدوارند، خداوند میفرماید: **«وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» (64) [الفرقان: 64]**. «وکسانی که شب را برای پروردگارشان سجدهکنان و قیامکنان میگذرانند».

همچنین حدیث در باره قیام شب و نماز تهجد در هفدهمین عمل گذشت. عبدالله بن سلام از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: «ای مردم! سلام را پخش کنید و به نیازمندان غذا بدهید و صله ای ارحام بجای آورید و در حالی که بیشتر مردم در خواب هستند، نماز شب بخوانید، بسلامتی وارد بهشت می شوید» (مسند احمد (331/17) و ترمذی (2485) و دارمی (405/1) و حاکم (129/4) و تصحیح آلبنی در صحیح الجامع (7865).

بهترین ذکر :

روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار جمعی از اصحاب رد می شد، به آن ها فرمود: (ما أجلسكم؟) یعنی: «برای چه منظوری نشستهاید؟» گفتند: نشستهایم تا خداوند را ذکر نموده و بخاطر هدایت ما به دین اسلام و منت هایی که بر ما نهاده است او را سپاس بگوییم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: (الله ما أجلسكم إلا ذلك؟) یعنی: «به خداوند قسم می خورید که جز آن برای چیزی دیگر ننشسته اید؟» گفتند: سوگند به خدا که جز آن برای چیز دیگری ننشسته ایم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **(أما إني لم أستحلفكم تهمة لكم، ولكنه أتاني جبريل فأخبرني أن الله- عز وجل- يباهي بكم الملائكة)** یعنی: «بدانید که من برای آن شما را قسم ندادم که به شما بدگمان بوده ام. بلکه جبرئیل نزد من آمد و مرا آگاه ساخت که خداوند عزوجل بخاطر شما بر ملائکه مباحثات میکند.» [مسلم].

مجالس ذکر:

مجالس فضیلت و ارج بسیار داشته و دارای اجر فراوانی می باشند. خداوند سبحان به خاطر آن در نزد فرشتگانش فخر نموده و بر آن مجالس رحمت و آرامش نازل مینماید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: **«... وما اجتمع قوم في بيت من بيوت الله، يتلون كتاب الله ويتدارسونه بينهم، إلا نزلت عليهم السكينة، وغشيتهم الرحمة وحفتهم الملائكة، وذاكرهم الله فيمن عنده»** [مسلم] یعنی: «گرد نمی آید گروهی در خانه ای از خانه های خدا، که کتاب خدا را تلاوت نموده، و یا هم به شکل درس تکرار کنند، مگر اینکه حالت اطمینان قلب به آن ها دست داده و رحمت شامل حالشان شده، و ملائکه ایشان را احاطه میکنند، و خداوند آن ها را در نزد کسانی که نزد اویند یاد میکند.».

پایبندی به برترین ذکر:

برترین ذکرها تلاوت و قرائت قرآن کریم، سپس تسبیح (سبحان الله) و تحمید (الحمد لله) و تکبیر (الله أكبر) و تهلیل (لا إله إلا الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العظیم) میباشد. به

این ترتیب شایسته است که فرد مسلمان بر ذکر خداوند با کلامی پاک و سودمند تداوم داشته باشد.

خوانندگان گرامی!

طوری‌که یاد آور شدیم: بهترین ذکر، ذکر خداوند متعال است، ذکر خداوند متعال دارای اجر و ثواب بسیار زیادی میباشد، طوری‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَخَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ، فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ، وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟» قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «ذَكَرَ اللهُ تَعَالَى» (صحیح - روایت ترمذی) «آیا شما را از بهترین و پاکترین اعمالتان در نزد پادشاه تان خبر نسازم؟ اعمالی که از همه بیشتر سبب ازدیاد درجات شما گردیده و از خرج کردن طلا و نقره و از اینکه با دشمن تان روبرو شده گردنهای شان را بزنید و یا گردنهای شما را بزنند، بهتر است؟ گفتند: آری! فرمود: یاد خداوند تعالی». و بهترین ذکر، تلاوت قرآن کریم با تدبیر است، مخصوصاً اگر در نماز خوانده شود.

بنابر این بهترین ذکر قرائت قرآن و در نماز میباشد و مخصوصاً در وقت سحر و در یک سوم اخیر شب، هنگام قیام اللیل که خداوند متعال آنرا از صفات متقین مینامد و آنها را تحسین میکند، و میفرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (الذاریات: 15-18) «متقین در باغها و چشمه ساراند * آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کرده است می‌گیرند * زیرا آنها پیش از این نیکوکار بودند * به این وصف بودند که اندکی از شب را می‌خوابیدند و در سحرگاه استغفار می‌کردند» ولی نا گفته نماند که شتافتن به کمک و یاری مسلمانان و یا دنبال رزق و روزی خانواده و عیال رفتن نیز نوعی عبادت است که نباید فراموش شود.

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾

و در اموالشان حقی برای گدا و بینوا بود. (۱۹)

«السَّائِلِ»: گدا. فقیری که طلب صدقه و احسان می‌کند.

«الْمَحْرُومِ»: بی‌چیز. مراد فقیری است که روی گدائی را ندارد و درخواست چیزی از مردم نمی‌کند.

از فحوی آیه مبارکه معلوم میشود که رساندن کمک و مساعدت که به سائل و محروم بعمل می‌آید، این بدین معنا است که: ماحق خودشان را بجاء می‌آوریم، این بدین معنای است که: پروردگار با عظمت، در اموال مردم حقی برای آنان قرار داده است، پس بر آنان منت نگذارید. از جانب دیگر از حکمت این آیه مبارکه معلوم میشود که: نباید منتظر ماند تا محرومان سؤال و درخواست کمک و مایحتاج خویش را مطرح کنند و بعد ما اقدام کنیم، باید توجه داشته باشیم که؛ آبرو و حرمت اشخاص در این مورد حفظ شود.

در حدیثی از انس بن مالک آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «مَنْ أَشْبَعَ جَانِعًا وَكَسَا عُرْيَانًا وَآوَى مُسَافِرًا أَعَادَهُ اللهُ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «هر کس گرسنه‌ای را سیر کند و عریانی (فاقد لباسی) را لباس دهد و مسافری را مکان و جای بدهد، خداوند او را از شداید روز قامت مصون و محفوظ نگاه خواهد داشت». (این روایت را بروسوی در روح البیان (1/ 295) بدون سند نقل کرده و همچنین قرطبی (التذکرة

بأحوال الموتى وأمور الآخرة صفحه: 596) از أبو هذبة إبراهيم بن هذبة روایت کرده میگوید: حدثنا أنس بن مالك قال: قال رسول الله: «مَنْ أَشْبَعَ جَائِعًا وَكَسَا عُرْيَانًا وَأَوَى مُسَافِرًا أَعَادَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» این حدیث موضوع و ساختگی است به علت این که راوی از انس بن مالک متهم به دروغ است. [مصحح]

صدقه از اعمال بسیار مهم است که صاحبش را از جهنم باز میدارد، و گناهان را نابود میکند و از ورود به میادین فحشا مانع میشود و به کارها و امور خیر نزدیک میگرداند. حضرت عدی بن حاتم (رض) در حدیثی می فرماید که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: از آتش جهنم اجتناب کنید، پس صورت خویش را برگرداند باز فرمود: از آتش جهنم دوری کنید، سپس تا سه بار روی خویش را برگرداند تا این که ما چنین پنداشتیم که به سوی آن می نگرد و آنگاه فرمود: از آتش اجتناب کنید، اگر چه با نصف یک دانه خرما باشد و اگر کسی آن را هم نیافت با گفتار پسندیده. (صحیح بخاری: ک رقاق 417 / 11 از فتح، صحیح مسلم: ک زکوة 2 / 704).

و در حدیث مفصل حضرت معاذ (رض) آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «آیا تو را به راه‌های خیر راهنمایی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناهان را از بین می برد، آنچنان که آب آتش را از بین می‌برد.»

همچنان از حضرت حذیفه (رض) روایت است که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: گناه بر خورد نادرست فرد با اعضای خانواده و همسایگانش و مصارف بی مورد مالی اش به وسیله نماز، روزه و صدقه جبران میشود. (صحیح بخاری: ک مواقیت الصلاة). سائل: فقیری است که چیزی را نمی‌یابد لذا خود را بر دیگران پیش‌افکنده و طالب یاری آنان میشود. محروم: کسی است که باوجود ناتوانی از کسب و کار، از سؤال کردن هم پرهیز نموده و پاکی می ورزد تا بدانجاکه مردم او را توانگر پنداشته و بر او صدقه نمی کنند. به‌قولی دیگر: محروم کسی است که قحطی و بلای سختی به او رسیده باشد.

در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم آمده است که رسول اکرم صلی الله فرمودند: «مسکین کسی نیست که تو یک لقمه و دو لقمه و یک خرما و دو خرمایی به او می دهی ولی مسکین کسی است که توانگری را نمی‌یابد تا او را بی نیاز گرداند و کسی هم به حالش پی نمی‌برد تا به وی صدقه دهد.»

امام قرطبی میفرماید: «قول قوی تر در تفسیر (حق) در این آیه این است که مراد از آن فریضه زکات میباشد زیرا خداوند در سوره (معارج) میفرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (المعارج: 24-25). «و آنان که در اموال شان حقی است معلوم برای سائل و محروم». حق معلوم همانا زکات است که شریعت مقدس اسلام؛ مقدار، جنس و وقت آن را بیان کرده است اما غیر آن از صدقات نافله، نه معلوم است و نه جنس و وقت معینی دارد.»

خوانند گان گرامی!

توجه باید بعمل آید تا در تادیه زکات، صدقات و سایر مساعدت ها مالی به فقر از ریا جلوگیری بعمل آید و در این بابت احتیاط لازمی درپیش گرفته شود.

سفیان ثوری میفرماید: شنیده‌ام که یکی از بندگان خدا میخواهد در خفا کار نیکی انجام دهد، شیطان او را وسوسه می‌کند تا کارش را علنی گرداند، اما او بر شیطان مستولی می‌گردد، دوباره او را وسوسه میکنند، و این تا بدانجا ادامه مییابد که در دل، دوست بدارد که برای

انجام کارش مورد ستایش واقع شود، و بدین وسیله به زمره‌ی ریاکاران در می‌آید. پناه بر خدا از وسوسه‌ی شیطان.

شان نزول آیه 19:

1015- ابن جریر و ابن ابی حاتم از حسن بن محمد بن حنفیه (رح) روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه وسلم دسته‌ای از سپاه اسلام را به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد، آن‌ها فاتح و پیروز شدند و غنایم فراوان به دست آوردند و عده‌ای بعد از فراغت آن‌ها از تقسیم غنیمت آمدند. پس آیه «**وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ**» نازل گشت. (طبری 32166 و 32168 از حسن بن محمد روایت کرده این مرسل و ضعیف است).

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾

و در زمین مایه‌های عبرتی برای اهل یقین هست. (۲۰) «آیات»: دلائل روشن. نشانه‌های آشکار.

«لِلْمُوقِنِينَ»: برای اشخاصی که خواهان یقین هستند. کسانی که اهل یقین هستند. نشانه‌های قدرت و حکمت الهی در زمین، همراه با پیشرفت علم و کشف اسرار طبیعت، روز به روز آشکارتر می‌شود.

ابن کثیر گفته است: یعنی در زمین دلایل دال بر عظمت و قدرت نمایان خالق مقرر است، دلایلی از قبیل انواع نباتات و حیوانات و جبال و دشت و دریاها و رودخانه‌ها، و اختلاف زبان و رنگ انسان و تفاوت عقل و خرد و درک انسان‌ها و سعادت و شقاوت، و ترکیبات بدیع خلق آنان، که همه بر قدرت و عظمت خدا دلالت دارند. (مختصر ۳/۳۸۴).

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾

و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیا نمی بینید؟ (۲۱)

در خلقت و در آفرینش انسان آیات و براهینی است که عظمت و قدرت و صنوع با استحکام پروردگار را ثابت ساخته به یگانگی وی دلالت میکند؛ زیرا هر که در آفرینش اوتعالی بیندیشد از عجایب قدرتش شگفت‌زده میشوند و ایمانش فزونی می‌یابد.

«فِي أَنْفُسِكُمْ»: همه جهاز‌های که در بدن انسان است، از جمله: قلب، جگر، گورده و دهها هزار کیلومتر رگهای بزرگ و کوچک، ده میلیون میلیارد سلول، حواسی همچون بینائی و شنوائی، لمسی و غیره... هر یکی از اینها نشانه‌های از عظمت است.

«أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟»: مگر غافل شده‌اید و نمی بینید؟

ابن عباس میفرماید: منظور اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها و طبایع و سمع و بصر و عقل و دیگر عجایبی است که در انسان به ودیعه نهاده شده است. (تفسیر خازن ۴/۲۰۳) قتاده گفته است: هر کس در ساختار وجودی خود بیندیشد در می‌یابد که فقط به جهت عبادت و پرستش خدا از این ساختار زیبا و انعطاف پذیری مفاصل برخوردار شده است.

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾

و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است. (۲۲)

نباید فراموش کرد که: سرچشمه‌ی رزق، در آسمان است. که از جمله میتوان از (باران، نور، باد، ابر و هوا و...) نام برد.

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطُقُونَ ﴿٢٣﴾

پس قسم به پروردگار آسمان و زمین که واقعاً او حق است همان گونه که خود شما سخن می گویند. (۲۳)

مفسران گفته‌اند: این بیان بر سبیل تمثیل آمده است؛ یعنی به طور یقین روزی شما در آسمان تقسیم شده است، پس باید در مورد آن به خود تردیدی راه ندهید. مانند اینکه یک نفر میگوید: این مطلب حق است، همچنانکه وجود تو در این مکان امری است حقیقی و هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد. و همانطور که تو میبینی و میشنوی، آن هم محقق است. (البحر ۱۳۷/۸)

پس روزی مانند نطق و سخن گفتن است و در هیچ حالی انسان را ترک نمی‌کند. و در حدیث آمده است: «اگر انسان از روزی خود فرار کند، روزی او را مانند مرگ دنبال میکند». (تفسیر قرطبی ۴۳/۱۷)

نطق و سخن گفتن نعمت الهی است!

قدرت نطق و سخن گفتن، از جمله؛ بخشش‌ها و انعام‌ها خاصی پروردگار به انسان است که خداوند برای حقیقی بودن سخن و وعده‌ی خود، به سخن گفتن بشر مثل می‌زند. در حدیث شریف آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قاتل الله اقواماً أقسم لهم ربهم، ثم لم يصدقوا». «خداوند نابود سازد اقوامی را که پروردگارشان به آنان سوگند خورد اما باز هم تصدیق نکردند».

اصمعی میگوید: «از بصره بیرون آمده و به راه روان بودم که اعرابی‌ای بر من گذر کرد و از من پرسید: تو کی هستی؟ گفتم: از بنی اصمع هستم. گفت: از کجا آمده‌ای؟ گفتم: از جایی که در آن کلام رحمان خوانده میشود. گفت: پس بر من بخوان. شروع به خواندن «والذاریات» کردم و چون به آیه: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ [الذاریات: 22] رسیدم، گفت: کافی است. آن‌گاه برخاست و به سوی شتر خویش رفت و آن را ذبح کرد و گوشتش را بر مردم تقسیم نمود آن‌گاه به شمشیر و کمان خویش دست برد و هر دو را شکست، سپس پشت گردانید و رفت. و چون باهارون الرشید به حج رفتم، در حال طواف کردن بودم که بناگاه با شخصی روبرو شدم که مرا با صدای ضعیفی می‌خواند. چون به او نگریدم، متوجه شدم که او همان اعرابی است ولی رنگش زرد شده و بسیار نحیف و لاغر گشته است. پس بر من سلام گفت و بار دیگر از من خواست تا سوره: «والذاریات» را بر وی بخوانم. شروع به خواندن آن کردم و چون به آیه: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ [الذاریات: 22] رسیدم، فریادی کشید و گفت: حقا که آنچه را پروردگار ما به ما وعده داده است، راست‌یافتیم! سپس گفت: آیا غیر از این هم هست؟ پس خواندم: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [الذاریات: 23]. در این اثنا فریادی کشید و گفت: یا سبحان الله! چه کسی پروردگار جلیل را چنان به خشم آورده که او سوگند خورده است؟! شگفتا! سخنش را تصدیق نکردند تا به سوگند خوردن ناچارش کردند؟! پس این سخن را سه بار تکرار کرد و با آخرین بار، نفسش نیز همراه با آن بیرون آمد و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد».

لطیفة زیبا:

آورده اند که عربی شنید یک نفر آیه‌ی و فی السماء رزقکم و ما توعدون، فو رب السماء و الأرض إنه لحق مثل ما أنکم تنطقون را می‌خواند، گفت: سبحان الله! چه کسی خدای جلیل را خشمگین کرده است، تا قسم بخورد! آیا او را در گفتارش تصدیق نکرده‌اند تا به قسم پناه ببرد؟ وای بر انسان! (تفسیر صفوة التفسیر: تألیف محمد علی صابونی)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم (فرشتگان) به تو رسیده است؟ (۲۴)
حضرت ابن عباس(رض) گفته است: منظور از مهمانان، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل است.

(تفسیر قرطبی ۴۴/۱۷) از بس که در پیشگاه خدا مکرّمند، به مکرّمین موسوم شده‌اند.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾

هنگامی که بر او وارد شدند و سلام گفتند و او جواب سلام گفت و فرمود که شما مردمی ناشناس میباشید. (۲۵)

«مُنْكَرُونَ»: افراد ناآشنا و ناشناس (ملاحظه شود: حجر / 62).

ابن کثیر میفرماید: از این رو آنها را ناآشنا و بیگانه دانست که آنها به صورت جوانانی برازنده و نیکو صورت و با هیبت آمده بودند، به این سبب آنها را ناآشنا دانست. (مختصر ۳۸۵/۳)

ابو حیان گفته است: بهتر آن است که بگوییم حضرت ابراهیم این‌گونه با آنان سخن نگفته است؛ چرا که این لحن کلام بسیار نامأنوس و عاری از هر گونه محبّت و مهمان‌نوازی است. بلکه بهتر است که بگوییم: ابراهیم این را در دل خود گفت، یا این که آن را به پیروان و غلامان خود گفته است، آن هم به صورت نهانی، و مهمانان آن را نشنیدند. (البحر ۱۳۹/۸).

فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾

سپس به سوی خانواده‌اش بازگشت و گوساله ای فربه[وبریان شده] آورد. (۲۶)
«رَاغٌ» پنهانی رفت. (ملاحظه شود: صافات / 91 و 93).

«عَجَلٌ» عجل: گوساله.

«سَمِينٌ» چاق و فربه.

ابن قتیبه گفته است: زود نزد آنان برگشت؛ زیرا (رواغ) یعنی رفتن و برگشتن سریع نهانی. (زاد المسیر ۳۶/۸).

«فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ» گوساله‌ای چاق و کباب شده را نزد آنان آورد. عجل یعنی گوساله، که تمام دارایی ابراهیم همان بود. و گوساله‌ای چاق را به منظور تکریم آنان آورد.

سلسله نسب حضرت نوح علیه السلام :

در آغاز باید گفت که: سلسله نسب حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از نه پشت به حضرت نوح می‌رسد یا به عبارت دیگر حضرت نوح، جد دهم حضرت ابراهیم علیه السلام است، حضرت ابراهیم بعد از گذشت 21 قرن از طوفان حضرت نوح، در شهر «فدارام» که در کردستان فعلی عراق موقعیت دارد، متولد شده است. که در آن موقع شخصی به نام «نمرود» پادشاه آن مملکت بود و ادعای معبودیت می کرد و مردم آن زمان بیشتر بت پرست بودند.

مؤرخین می نویسند که: یکی از فضایل حضرت ابراهیم علیه سخاوت و مهمان‌داری بود. چند روزی بدون مهمان بود و از این جهت بسیار غمگین و ناراحت بود. روزی چند مهمان نجیب و مؤدب و زیبا اندام و با اخلاق به منزل حضرت ابراهیم تشریف آوردند، و حضرت ابراهیم علیه السلام به بسیار خوشحالی از آنان استقبال بعمل آورد: «فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيدٍ» (سوره هود: آیه 69).

حضرت ابراهیم گوساله برپانی را برای مهمانان پوخت: «فَلَمَّا رَعَا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكْرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ» (سوره هود: 70). «هنگامی که حضرت ابراهیم دید که آنان دست به سوی آن دراز نمی‌کنند و لب به غذا نمی‌زنند پیش خود فکر کرد که از جمله دوستان نیستند لذا از ایشان ترسید. مهمانان گفتند مترس ما فرشتگان خداییم و به سوی قوم لوط روانه شدیم» (تا آنان را هلاک کنیم و هم مأموریت داریم که به شما مژده تولد فرزندی به نام اسحاق از همسرت ساراخاتون بدهیم) و از همسر اسحاق نیز فرزندی به نام یعقوب متولد میشود؛ طوری که قرآن عظیم الشان در سوره «هود» میفرماید: «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَقَ يَعْقُوبَ» (سوره هود: 71). «همسر ابراهیم ساراخاتون که در آنجا ایستاده بود (از شنیدن این خبر که آنان فرشتگان خدایند و غیر از مأموریت نجات برادرزاده شوهرش «لوط» و سایر مؤمنان از دست کفار، مژده تولد فرزندی به نام اسحاق از او و به دنبال وی تولد فرزندی نیز از همسر اسحاق به نام یعقوب) شادمان شد و خندید و تعجب کرد و گفت چگونه ما در این سن و سال دارای چنین فرزندی میشویم».

چنانکه خداوند متعال در سوره هود میفرماید: «قَالُوا أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» (سوره هود: 73). (فرشتگان گفتند «آیا از کار الله تعجب می‌کنی ای همسر حضرت ابراهیم.

رحمت و برکات خداوند شامل حال شما است (ای خانواده حضرت ابراهیم، پس جای تعجب نیست اگر به شما چیزی عطاء کند که به دیگران عطا نفرموده باشد). بی‌گمان خداوند ستوده در همه افعال و بزرگواری در همه احوال است».

در نتیجه فرزندی از همسرش ساراخاتون حضرت ابراهیم متولد شد و او را به نام اسحاق نامگذاری کردند. چنانکه خداوند در سوره الصافات میفرماید: «وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (سوره الصافات: 112). «خداوند میفرماید: ما حضرت ابراهیم را به تولد اسحاق که پیغمبر و از زمره صالحان بود مژده دادیم». (برای مزید معلومات در این بابت مراجعه فرماید به کتاب: زندگانی پیامبران: مؤلف: استاد محمد شلماشی، مترجم احمد نور بخش، (عقرب) 1394 شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری).

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾

پس آن را نزدیک ایشان نهادند گفت چرا نمی‌خورید؟ (۲۷)
«أَلَا تَأْكُلُونَ»؟: مگر نمی‌خورید؟ چرا نمی‌خورید؟

ابن کثیر گفته است: آیه نشان دهنده‌ی لطافت طبع و برخورد کریمانه و خوش‌گفتاری است. آیه آداب میزبانی و مهمان‌نوازی را به نظم کشیده است؛ زیرا بدون این که آنها دریابند، غذا را آماده کرد و منتی بر آنان نه نهاد و نگفت: اجازه بدهید برایتان غذا بیاورم، بلکه به سرعت و به گونه‌ای که آنها متوجه نشدند، آن را آماده کرد و بهترین غذای موجود را آورد که عبارت بود از کباب گوساله‌ی چاق و فربه، و آن را بر زمین نه نهاد و تعارف کرد و گفت: بفرمایید و نزدیک شوید. و به صورتی قاطعانه و آمرانه نگفت: بخورید که بر آنان گران آید، بلکه گفت: چرا میل نمی‌کنید؟ آن هم به صورت تعارف، همچنان که یک نفر به دوستش می‌گوید: بفرما و بر من منت بگذار و مرا رهین لطف و عنایت خویش قرار بده. (مختصر ۳/۳۸۵).

مهمان داری در اسلام :

ابن کثیر در فهم آیه مبارکه میفرماید که: در این آیه آدابی چند در خصوص پذیرایی از مهمانان از جانب میزبان ذکر شده، که از جمله اینست که از مهمان نباید پرسیده شود که آیه برای شما غذا بیاورم یا خیر، از همین جهت حضرت ابراهیم علیه السلام به پنهانی و آهسته رفت، و جهت پذیرایی آنان بهترین غذای را که میسر بود، تدارک دید، یعنی اینکه گوساله را ذبح و کباب نموده و خدمت مهمانان تقدیم داشت.

دوم اینکه مهمان را نباید به زحمت مواجه ساخت که آنان را بر سر سفره بخواهیم، در صورتیکه ممکن باشد کوشش بعمل آریم تا سفره را نزد در پیشروی مهمانان در جای که نشسته است، ببریم.

طوریکه میفرماید: «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ» همچنان از جمله «أَلَا تَأْكُلُونَ» معلوم میشود که در حین تقدیم غذا اصراری در خوردن غذا در میان نبود بلکه گفته شد که: آیا غذا نمیخورید؟ از این جمله معلوم میشود که با در نظر داشت اینکه شما نیازی به خوردن غذا ندارید ولی به خاطر ما قدری تناول فرماید.

حدود تشریفات برای مهمان :

نباید برای مهمان آن قدر تشریفات و تَكْلُفْ اجراء شود که از حد معقول خارج شود. برای آنکه تشریفات در کل مورد نهی قرار گرفته است. از حضرت ابن عمر رضی الله عنه روایت شده که میفرماید: «نَهَيْنا عَنِ التَّكْلَفِ».

یعنی: «ما از تکلف منع شده‌ایم.» برای تشخیص حد و مرز تکلف به عرف رجوع می‌شود، آماده کردن غذا برای مهمان باید به گونه‌ای باشد که متناسب باشد که از اسراف (زیاده روی) و بُخْل و رزی پرهیز گردد. پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «طعام الواحد يكفي الاثنين وطعام الاثنين يكفي الأربعة، وطعام الأربعة يكفي الثمانية.» یعنی: «غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر برای چهار نفر و غذای چهار نفر برای هشت نفر کفایت میکند.» [رواه مسلم وأحمد والترمذي و ابن ماجه].

رسول الله صلی الله علیه وسلم از خوردن غذای دو نفر رقابت کننده باهم (متباریان)، که هر کدام چنان عمل مینماید تا معلوم شود کدامیک در مهمان نوازی و پذیرایی و زیاده روی در آماده ساختن انواع و اقسام اغذیه بر دیگری برتری می‌یابد، نهی فرموده است. این کار به خاطر ریا و چشم و هم چشمی موجود در آن مکروه دانسته شده و برای آنکه شامل زمره ای «أَكَلَ الْمَالَ بِالْبَاطِلِ» خوردن مال بصورت باطل می‌گردد که خداوند نهی فرموده است.

دعای مهمان برای مهماندار :

دعایی که مهمان پس از فراغت خوردن غذا برای صاحب خانه میخواند باید در مطابق به هدایات اسلامی باشد. از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده که نقل مینماید: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عِبَادَةَ فَجَاءَ بِخُبْزٍ وَزَيْتٍ فَأَكَلَ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ.» یعنی: «رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد سعد بن عباده رفتند و او نان و روغن آورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم غذا را میل نموده و فرمود: «افطر عندکم...» روزه داران بر سفره‌ایتان افطار کنند و از غذایتان نیکوکاران بخورند و فرشتگان بر شما درود فرستند.» [رواه أبو داود وأحمد والدارمي وابن ماجه]

بعضی از علماء این دعا را تنها به هنگام افطار نمودن اختصاص داده‌اند ولی بیشتر آنان دعا را برای هنگام افطار و غیر آن جایز می‌دانند.

عبد الله ابن بسر روایت کرده که پدرش غذایی را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم آماده ساخت و ایشان را دعوت کرده و آنحضرت صلی الله علیه وسلم دعوتش را اجابت فرمود. وقتیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از صرف غذا فارغ شدند چنین فرمودند: **«اللهم اغفر لهم وارحمهم وبارک لهم فیما رزقتهم»** یعنی: «بارالها! آنان را بیامرزد و بر آنان رحم فرما و در آنچه روزیشان داده‌ای فزونی ده!» [رواه مسلم و أحمد و الترمذی و أبو داود و الدارمی].

بدرقه کردن مهمان مستحب است :

سنگ تمام مهمان نوازی و توجه مطلوب به مهمان و همراهی وی تا هنگام ترک منزل، بدرقه ای او است. حدیث صحیحی بر این موضوع در دست نیست. تنها سیره ای پیشینیان این امت و امامان آن در این رابطه وجود دارد که تنها به بیان نمونه ای از آن ها بسنده می‌کنیم: ابو عبید القاسم ابن سلام به دیدار امام احمد ابن حنبل رفت. ابو عبید می‌گوید: «وقتی که خواستم برخیزم او نیز با من برخاست گفت: نه، چه کار می‌کنی، ای ابا عبدالله؟ گفت: شعبی گفته است که کمال برخوردار با دیدارکننده در آن است که با وی تا در خانه بروی و در رکابش باشی...».

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾

و از این کار احساس ترس کرد. گفتند: ترس، و او را به پسر دانا مژده دادند. (۲۸) **«أَوْجَسَ»**: احساس ترس کرد. خوف و هراس به دلش راه یافت. البته حضرت ابراهیم علیه السلام این ترس و خوف را بدی‌شان می‌گوید (مراجعه شود: سوره: حجر / 52). علت خوف ابراهیم علیه السلام این بوده که برابر عرف آن زمان، اگر مهمان غذای مهماندار را نمی‌خورد، نشانه این بود که برای دشمنی و کار خطرناکی آمده است. (ملاحظه شود سوره: هود / 69 و 70).

ابو حیان گفته است: این مژده بیانگر آن است که زنده میماند و دانشمند نیز میشود. (البحر / ۱۳۹/۸).

و جمهور بر آنند که مژده‌ی تولد اسحاق را به او دادند؛ چون در سوره‌ی هود آمده است: **«فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ»**.

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾

پس همسرش (باشنیدن مژده فرزند) فریادکنان پیش آمد، و بر چهره خود زد و گفت (آیا پسری خواهم آورد در حالی که) پیرزنی نازا هستم؟ (۲۹) **«صِرَّةً»**: فریاد.

«صَكَتٌ»: سلی زد

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: همان‌طور که زنان از خبری مهم تعجب می‌کنند، او هم تعجب کرده و صورت خود را زد. (مختصر / ۳۸۵/۳). امام جلال گفته است: در آن موقع در سن نود و نه سالگی بود، و ابراهیم در سن یک صد و بیست سالگی قرار داشت. (حاشیه‌ی تفسیر جلالین / ۱۲۶/۴).

قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

[فرشتگان] گفتند: پروردگارتو این چنین فرموده است، چون او باحکمتِ داناست. (۳۰) فرشتگان برای ساره گفتند: پروردگارت همچنان گفته و طوری که به شما مژده دادیم مقدر کرده است. الله تعالی بر هر چیزی تواناست و هیچ امری او را ناتوان ساخته نمی تواند. او یقیناً در تدبیر و تقدیرش با حکمت است، هر چیزی را در جایش می نهد و به مصالح و منافع بندگان داناست.

پایان جزء بیست و ششم

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (31 الی 46) ادامه ی قصه ی پیامبران خدا، ابراهیم، لوط، موسی و... به بیان گرفته میشود :

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾

ابراهیم گفت: ای فرستادگان! (بعد از مژده، مأموریت شما چیست و) چه کار مهمی دارید؟ (۳۱)

«خَطْبُ»: کار مهم (ملاحظه شود: سوره: طه / 95، حجر / 57، قصص / 23، یوسف / 51). بیضاوی گفته است: از این رو از آنها پرسید که میدانست آنها جز به خاطر امری بسیار مهم و بزرگ به صورت دسته جمعی اعزام نمیشوند. (بیضاوی ۱۶۷/۴).

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾

گفتند: همانا ما به سوی قوم مجرم و گناهکار (یعنی قوم لوط) فرستاده شده‌ایم. (۳۲) «قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ»: قوم لوط است.

خواننده محترم!

بعد از اینکه حضرت لوط علیه السلام قبل از نبوت از ولایت فلسطین به طرف ولایت اردن رفت در شهر سدوم اقامت گزید.

ولایت اردن در آن زمان شامل پنج شهر بود که به آنها «موتفکات» می گفتند.

«موتفکات» مشتق از افک است که به معنی وارونه کردن و زیر و رو شدن است و نیز به معنی دروغ است، چون دروغ قلب حقایق است گفته میشود.

زیرا مردم این ولایت بسیار بدکار و دروغگو و دور از دین و ناموس بودند و در نهایت به علت این رفتار بد که داشتند و دعوت حضرت لوط علیه را نپذیرفتند به عذاب سخت الهی گرفتار شدند و این پنج شهر بر اثر زلزله زیر و رو شدند.

زمانیکه حضرت جبرئیل با اراده و فرمان الهی به نزد لوط علیه السلام آمد و گفت: خداوند ترا به عنوان پیامبر این قوم انتخاب نموده است و شما مأمور تبلیغ خداشناسی به این قوم میباشید. حضرت لوط به فرمان الله تعالی را برای خداپرستی و پرهیز از کار بد دعوت کرد.

طوری که پروردگار با عظمت ما در مورد می فرماید: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٦٣﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾

أَتَأْتُونَ الذِّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ

عَادُونَ ﴿166﴾ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يُلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿167﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِّنَ الْفَالِقِينَ ﴿168﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿169﴾ (سوره الشعراء: 162-169)
 (البته من برای شما پیغمبر امین هستم. (163) پس از الله بترسید و از من اطاعت کنید. (164) و بر تبلیغ این رسالت از شما مزد و پاداشی نمی‌خواهم، مزد و پاداش من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست. (165) آیا از (فطرت پاک) مردم جهان (مخالفت می‌کنید و زنان را گذاشته) به سراغ مردان می‌روید.

(166) و همسران را که پروردگارتان برای شما آفریده است، می‌گزارید؟ بلکه شما مردم تجاوزکارید. (167) گفتند: ای لوط! اگر (از عیجویی ما) دست برداری، حتما از بیرون رانده‌شدگان خواهی بود. (1683) (لوط) گفت: من از دشمنان (این) کارتان هستم. (169) ای پروردگارم! مرا و خانواده‌ام را از شر آنچه می‌کنند نجات ده.

به تأسف باید گفت که تعداد قلیلی دعوت لوط را قبول و سایرین به تمرد و اعمال بد اخلاقی خویش ادامه دادند، که یکی از اینان خانم خود حضرت لوط بود، زمینه نزول عذاب الهی و پذیرفتن دعای لوط فراهم شد. «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ» (سوره هود: 82). «هنگامی که فرمان ما مبنی بر هلاک قوم لوط فرا رسید آن شهر و دیار را زیر و رو نمودیم و آنجا را با گل های متحجر و پیایی سنگباران کردیم». «مُسْوَمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ» (سوره هود: 83). «سنگ هایی را که از سوی پروردگار تو نشان‌دار بودند و معلوم و مشخص شده بودند که به کجا و به چه کسی اصابت کنند و به چه نقطه و مکان معلومی نشانه روند. این چنین سنگ هایی از ستمکاران دیگر هم به دور نیست و هر گروه منحرف و ملت ستم پیشه‌ای چنین سرنوشتی در انتظارشان می‌باشد».

مؤرخین می نویسند که: به تعداد چهار صد هزار نفر در این پنج شهر هلاک شدند و اکنون جای این پنج شهر به بحر تبدیل شده که بنام «بحرال میت» شهرت دارد. مطابق برخی از معلومات ها قبر حضرت لوط علیه السلام در فلسطین می باشد. (برای مزید معلومات مراجعه فرماید به کتاب: زندگانی پیامبران: مؤلف: استاد محمد شلماشی، مترجم احمد نور بخش، (عقرب) 1394 شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری).

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿٣٣﴾

تا بر آنان بارانی از سنگ - گل بر آنها بفرستیم. (٣٣)
 «حِجَارَةٌ مِّن طِينٍ»: سنگی از گل. همان چیزی است که در (سوره هود / 82، سوره حجر / 74) با کلمه (سِجِّيل = سنگ گل) بیان شده است و کیفیت آن بر ما معلوم نیست. ابو حیان گفته است: سجیل عبارت است از گل پخته شده، مانند خشت که به صورت سنگ سخت در می‌آید. (البحر المحيط ٨/١٤٠).

مُسْوَمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾

این سنگ‌ها، از جانب پروردگارت، برای اسرافکاران (در فسق و فجور) نشان‌دار شده بود. (٣٤)

«مُسْوَمَةٌ»: دارای علامت و نشانه، نشان‌دار (ملاحظه شود: آل عمران / 14، هود / 83). صاوی گفته است: در دهات لوط شش صد هزار نفر زندگی میکردند. جبرئیل بالش را در زیر زمین قرار داد و آن روستا را از جا کند و بالا برد تا حدی که ساکنان آسمان صدای آنها را میشنیدند. آنگاه آنها را زیر و رو کرد، سپس ساکنان آنها

را سنگباران کردند. (حاشیه‌ی صاوی ۱۲۶/۴).

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾

پس هر که از مؤمنان در آن [شهرها] بود بیرون بردیم. (۳۵)

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾

در آنجا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم. (۳۶)

«بَيْتٍ»: اهل یک خانواده یا خاندان. هدف خانواده یا خاندان لوط علیه السلام است. «الْمُسْلِمِينَ»: کسانی که اسلام داشته باشند، و آن اعمال است، از قبیل: نماز و روزه. مراد از این خانواده و یا خاندان، کسانی است که ایمان و اسلام را یکجا در خود گرد آورده و در گفتار و کردار فرمانبردار آفریدگار بوده‌اند. مجاهد گفته است: آنها عبارت بودند از خود لوط و دو دخترش. اما هدف آیه بیان اندک بودن مؤمنان رهیده از عذاب و بسیاری کافران نابود شده می‌باشد. امام جلال گفته است: به ایمان و اسلام توصیف شده‌اند، یعنی قبلاً تصدیق داشتند و عملاً به انجام عبادت اقدام کردند. (تفسیر جلالین ۲۰۵/۴).

وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾

و در آنجا نشانه‌ای برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، باقی نهادیم. (۳۷)

الله تعالی در آن قریه نشانه آشکاری را باقی گذاشت که بر قدرت، عظمت و قهر اوتعالی بر دشمنان دلالت کند و این پندی از جانب وی بود؛ برای کسانی که از عذاب دردآورش می‌ترسند.

ابن کثیر گفته است: معنی آیه‌ی «وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً» این است: عذاب و آزار نازل شده بر آنان را علامت عبرت قرار دادیم، و جایگاه آنها را به صورت دریاچه‌ی بدبو و ناپاک درآوردیم و این برای مؤمنانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، مایه‌ی عبرت شد. (مختصر ۳۸۵/۳)

یادداشت:

امام رازی گفته است: در داستان حضرت ابراهیم تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مکنون است، به این معنی که دیگر پیامبران نیز مانند او بودند. و داستان ابراهیم را از این رو انتخاب کرده است که او پیشوای پیامبران است و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در بعضی از امور از سنت او پیروی می‌کند. و نیز قصه متضمن انذار و برحذر داشتن قوم او می‌باشد؛ چون گویای جریان سنگباران گناهکاران گمراه کننده است. (تفسیر کبیر ۶۶۶/۷).

وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾

و [نیز] در [قصه] موسی چون او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون گسیل داشتیم. (۳۸) «سُلْطَانٍ مُّبِينٍ»: قدرت آشکار. مراد معجزات موسی علیه السلام است، از قبیل عصا و ید بیضاء (ملاحظه شود سوره: هود/96، مؤمنون / 45، غافر / 23).

امام مجاهد گفته است: دشمن خدا به سربازانش مغرور گشته بود. (مختصر ۳۸۶/۳). و از حضرت ابن عباس (رض) نقل شده است که مراد از بُرْكَئِهِ قدرت و سلطنت است که ما هر دو قول را در تفسیر آیه با هم آورده‌ایم.

منظور این است که فرعون به اتکای نیروی سربازانش که بسان ستون پشت او را گرفته بودند، از ایمان رو برتافت.

فَتَوَلَّىٰ بَرْكُنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾

سپس رو به سپاه خویش برگشت و گفت [او] ساحر یا دیوانه است. (۳۹) فرعون با تکبر رو گشتاند و با غروری که از نیرومندی به وی دست داده بود اعراض کرد و درباره موسی علیه السلام گفت: او جادوگری است که در عقلش خلل وارد آمده یا دیوانه‌ای است که عقلش را از دست داده است.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾

ما هم او و لشکریانش را (به قهر خود) گرفتار کردیم و آنها را در بحر انداختیم در حالیکه او سزاوار سرزنش بود. (۴۰)

خداوند قهار فرعون و لشکریانش را به قهرش گرفت و در دریا غرق نمود. آری! فرعون اعمال کفر، تکذیب و سرکشی را به اندازه‌ای انجام داده بود که مورد ملامت قرار می‌گرفت.

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾

همچنین در (قصه ی) عاد (نیز عبرتهایی است) وقتی تند باد بی‌خیر و برکت را بر آنان فرستادیم. (۴۱)

در سرگذشت قوم عاد و نابودی آنان اندرزهایی و نصایحی برای اندیشمندان وجود دارد؛ آنگاه که الله تعالی بر آنان بادی را فرستاد که خیر و نفعی را با خود نداشت، زیرا چنین بادی نه باران با خود داشت و نه سبب تلقیح و باروری درختان میشود. بلکه فقط ویرانگر بود. و به دبور موسوم است. در خبر صحیح آمده است: «من به باد صبا نصرت یافتم و عاد به دبور نابود شد».

مفسران گفته‌اند: آن باد به «باد نازا» موسوم شده است؛ چون همچون زن خشک است که هیچ حملی ندارد. آن باد نیز نه خیری دارد و نه برکتی، و چون باران با خود ندارد، به زن نازا تشبیه شده است. (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی).

مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾

بر هر چیزی که می‌وزید آن را باقی نمی‌گذاشت مگر اینکه آن را چون استخوان پوسیده می‌گردانید. (۴۲)

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: الرمیم: یعنی چیز پوسیده و از بین رفته. و سدی گفته است رمیم: یعنی خاک و ماسه‌ی له شده. (تفسیر خازن ۲۰۵/۴). همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: «تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا».

مفسران گفته‌اند: بادی که بر آنان نازل شد عبارت از تند باد شدیدی بود که با صدای بلند و سرعتی بیش از حد که هشت روز تمام ادامه داشت، بر آنان وزید. بادی که تعمیرات و خانه‌ها را ویران میکرد و این باد چنان از قوت و شدت برخوردار بود که: انسان رابه هوا بلند میکرد، طوری‌که مانند پرنده به نظر می‌آمد، آنگاه جسد و لاشه‌ی مردار او را به زمین می‌انداخت.

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾

و نیز در قصه قوم ثمود عبرتی است، و قتیکه به ایشان گفته شد: تا مدتی (از نعمت‌های دنیا) مستفید شوید. (و سپس منتظر عذاب). (۴۳)

در داستان قوم ثمود و نابودی آنان نصیحتی برای پند پذیران است؛ آنگاه که برای آنان گفته شد: از نعمت هایی که خداوند مٔان برای شما ارزانی نموده بهره جوئید.

فَعْتُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾

سپس از فرمان پروردگارشان سرکشی کردند در نتیجه صاعقه (مرگ) آنان را فرا گرفت در حالیکه نگاه می‌کردند. (٤٤) «عَتُوا» سرکشی کرد.

ابن کثیر گفته است: آنها سه روز در انتظار عذاب بودند و در صبح روز چهارم بر آنان نازل شد. (مختصر ابن کثیر ٣/٣٨٤).

آلوسی گفته است: حضرت صالح علیه السلام به آنها وعده داده بود که بعد از سه روز عذاب بر آنان نازل میشود و گفته بود: فردا چهره شما زرد و رنگ پریده میشود. و پس فردا سرخ و در روز سوم سیاه میشود. آنگاه در صبح عذاب بر شما نازل میشود. و چون علامت های بیان شده را مشاهده کردند، خواستند او را به قتل برسانند، اما الله تعالی او را نجات داد. و در روز چهارم به وسیله‌ی صایقه آسمانی نابود شدند. (روح المعانی ١٤/٢٧)

فَمَا اسْتَبَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾

در حالیکه نه هیچ توانایی برخاستن داشتند و نه هیچ یار و مددکاری یافتند. (٤٥) آنگاه که از اثر عذابی که از جانب خداوند که به آنان رسیده بود توان برخاستن را نداشتند، نمی توانستند از سرنوشت خود بگریزند و از خویشتن دفاع کنند.

وَقَوْمٍ نُّوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾

همچنین قوم نوح را قبل از آنها هلاک کردیم، چرا که قوم فاسقی بودند. (٤٦) الله تعالی قوم نوح علیه السلام را پیش از امت‌های یاد شده عذاب نمود؛ زیرا آنان از حدود الهی تجاوز کردند و در عصیانگری زیاده روی نمودند. خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (47 الی 60) آیات هستی در اثبات یکتایی و قدرت خدا، به بحث گرفته شده است.

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾

و آسمان را توانمندان برافراشتیم و یقیناً ما وسعت دهنده‌ایم. (٤٧) «أَيْدٍ» قدرت و قوت.

خداوند سبحان آسمان را مرتفع ساخت و برابر داشت، بنایش را با توانایی و نیروی خویش استحکام بخشید و ساختمان و اطرافش را وسعت داد.

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: «بِأَيْدٍ» یعنی با قدرت و نیرو و توانایی. (تفسیر ابن جوزی ٤٠/٨).

«وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» و ما همواره آسمان را توسعه و گسترش میدهیم، و زمین و فضای محیط به آن از قبیل آب و هوا همانند حلقه‌ی کوچکی است در یک بیابان وسیع. چنین امری در بعضی احادیث نیز آمده است. (با چشم بصیرت به عظمت عالم هستی بنگر تا عظمت خالق را دریابی. این زمینی که بر آن قرار دادی جز یک ذره‌ی کوچک و نقطه‌ی شناور در این گیتی وسیع نیست و جز خدا احدی از وسعت آن خبر ندارد، خدای ایجاد کننده و خالق انسان. با خواندن این آیه: **وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ** عظمت جهان هستی را در نظر بیاور و همراه باثناگویان و تسبیح خوانان، با قلب و زبان به ثنا و تمجید خداوند سبحان بپرداز.)

و حضرت ابن عباس(رض) گفته است: «لَمْ يُسْعُونَ» یعنی قادر هستیم. از وسع به معنی توانایی آمده است.

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿٤٨﴾

و زمین را هموار کردیم پس چه خوب هموار کننده‌ایم. (۴۸)
الله متعال زمین را فرشی برای مخلوقات مقرر داشت، آن را گهواره‌ای ساخت و برابر نمود تا هر مخلوقی بر روی آن استقرار یابد. آری! خداوند مَثان زمین را چگونه هموار داشته و چه خوب گهواره‌ای ساخته است.

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾

و از هر چیزی دو نوع (جفت و جور) آفریدیم تا شما پند گیرید. (۴۹)
خداوند پاک از همه انواع مخلوقات دو نوع مختلف نر و ماده را مقرر داشت تا شما یگانگی و عظمتش را به یاد آورید. بدین‌گونه که همه مخلوقات جفت اند اما حق تعالی یگانه است، دومی ندارد، شریکی برایش نیست و از همسر و فرزند منزّه و مبرّاست.

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾

پس به سوی خدا بگریزید که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکاری هستم. (۵۰)
پس ای بندگان! از عذاب خداوند متعال با انجام طاعات به سوی رحمتش بگریزید. به یقین ای مردم! من یعنی پیامبر بیم دهنده‌ای هستم که با حجّتی قوی، سخنی راست و بیم‌دانی آشکار شما را از عذاب حق تعالی میترسانم.

ابو حیان در تفسیر البحر می نویسد: فرار کردن به سوی خدا یعنی ایمان آوردن و امتثال فرمان او. از این رو آن را به فرار تعبیر کرده است تا یادآور شود که کیفر و عذاب انسان را تعقیب میکند و شایسته است از آن فرار نماید. پس بر حذر داشتن و استدعا را با هم می رساند. مانند فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و سلم «هیچ پناهگاه و محل نجاتی از تو جز به سوی تو نیست و نجات دهنده‌ای از عذابت نیست جز تو». (البحر ۱۴۲/۸).

ابن جوزی در تفسیر خویش فرموده است: یعنی از کفر و عصیان بگریزید که موجب عذاب است، و به ایمان و طاعت که موجب ثواب و پاداش است، رو بیاورید. (تفسیر ابن جوزی ۴۱/۸).

«فَقَرُّوا»

کلمه «فروا» بدین معناست که اگر انسان با موجود یا حادثه‌ی وحشتناکی روبه رو شود؛ اما پناهگاه و نقطه امید داشته باشد، به سرعت از محل حادثه می‌گریزد و به طرف آن نقطه‌ی امید و پناهگاه امن و سلامت می‌شتابد. بله! انسان با ایمان از شرک، جهل، تباهی و مناهای فرار می‌کند و به سوی توحید پاک و ایمان و اعتقاد درست و راستی روی می‌آورد، از پلیدیها و خبائثت‌های درون و بیرون، تاریکیها، گمراهیها و عذاب الهی دور می‌شود و خود را به آغوش و آستان پر از مهر و محبت و هدایت و رحمت آفریدگار می‌افکند.

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾

و با الله معبودی دیگر قرار ندهید، یقیناً من از سوی او بیم دهنده ای آشکاری هستم. (۵۱)
خازن گفته است: از این رو در امر به طاعت و نهی از شرک لفظ را تکرار کرده است تا به مردم بیاموزد همان‌طور که عمل بدون ایمان سودی ندارد، ایمان بدون عمل نیز مفید

نیست. و جز کسی که آن دو را با هم دارد، بهره‌مند نمی‌شود و نجات نمی‌یابد. (تفسیر صفة التفسیر: تألیف محمد علی صابونی).

كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾

همچنین هیچ پیامبری بر کسانی که پیش از اینان بودند نیامد مگر اینکه گفتند: جادوگر یا دیوانه است! (۵۲)

متهم کردن پیامبران به جادوگر و دیوانه :

متهم ساختن پیامبران الهی به دیوانگی، و جادوگری چیزی جدید نبود که رسول الله صلی الله علیه وسلم را بدان متهم می‌ساختند، بلکه این یکی از شیوه‌های منطق مخالفین و معاندین ادیان الهی و آسمانی است که وقتی در برابر قدرت معنوی و غیبی پیامبران عاجز می‌گردیدند، به عجله بدین منطق و شیوه همیشگی خویش تمسک می‌ورزیدند و پیامبران الهی را گاهی به سحر و گاهی به شاعری و گاهی به جنون و کفایت (کاهن بودن) و امثال این عناوین متهم میکردند.

پروردگار با عظمت ما در آیه (52 سوره الذاریات) می‌فرماید: «همچنین هیچ پیامبری بر کسانی که پیش از اینان بودند نیامد مگر اینکه گفتند: جادوگر یا دیوانه است!»
طوری‌که یاد آور شدیم: اتهام زدن یکی از ابزار و سلاح مقابله مشرکان بر انبیاء الهی بود، طوری‌که در طول تاریخ عالم بشریت هیچ پیامبر را از اتهام جادوگر، ساحر و مجنون در امان نه مانده است.

«كَذَلِكَ» یعنی: کار بر همین منوال ادامه دارد که: «مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» یعنی: هیچ‌گاه برای امتهای پیش از آنان کفار مکه پیامبری نیامده است مگر آنکه گفته‌اند او ساحر و حیل‌گر است یا مجنون یعنی کسی که یا مجنون است، که همانا از نعمت بی بهره می‌باشد، و چیزی را درک کرده نمی‌تواند.
اتهام دیگری که بر رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌بستند همانا افترا دیوانگی و جنون است، طوری‌که قرآن عظیم الشأن می‌فرماید: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (آیه 6 سوره حجر) (و کفار گفتند: ای کسیکه (ادعا داری) ذکر (الهی) بر او نازل شده! به یقین تو دیوانه‌ای!).

این جمله از سخنان بود که: کفار از باب تمسخر و استهزاء به رسول الله صلی الله علیه وسلم و کتاب نازل بر او گفته‌اند.

مفسرین می‌فرماید که: «لَمَجْنُونٌ» به معنای بی‌عقل نیست، بلکه به معنای جنّ زده است. همان‌طوریکه کلمه «دیوانه» به معنای دیورده است و در جاهلیت اعتقاد داشتند که شاعر به خاطر ارتباطی که با جنّ دارد می‌تواند شعر بگوید.

أَتَوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ ﴿٥٣﴾

آیا همدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند [نه] بلکه آنان قومی طغیانگرند! (۵۳)
آیا پیشینیان، متأخران را به تکذیب پیامبران وصیت کردند و از این رو همه آنان به تکذیب اتفاق کرده‌اند؟ چنین نیست، بلکه آنان قومی‌اند که در عصیانگری از حد گذشتند، دل‌های آنان را شبهه فرا گرفته و در اعمال خود به تکذیب و کفر توافق دارند. بنابر این سخن متأخران مانند متقدمان است.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾

پس، از آنان روی بگردان که تو سزاوار نکوهش و ملامتی نیستی. (۵۴)

«مَلُومٌ» سزاوار سرزنش.

وَذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾

و پیوسته پند ده یقیناً که پند دادن به مؤمنان سودمند است. (۵۵)

شان نزول آیه 55:

1016- ابن منیع وابن راهویه و هیثم بن کلب هر کدام در «مسند» خود از طریق مجاهد

از علی (رض) روایت کرده اند: چون «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ»

پس از این‌ها روی بگردان و تو هرگز درخور ملامت و نکوهش نیستی» (ذاریات: 54) نازل شد. و به پیامبر خود دستور داد که از ما روی بگرداند.

هیچکس در بین ما باقی نماند، مگر این که به هلاکت خود یقین پیدا کرد.

پس خدای بزرگ و توانا آیه «وَذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» را نازل و دل‌های ما را شاد کرد.

1017- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ» نازل

شد. اصحاب غمگین شدند و فکر کردند وحی منقطع و عذاب پدیدار گشت. پس آیه «وَذَكَرَ

فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» نازل شد. (طبری 32260 این مرسل و ضعیف و متن منکر است.)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا عبادت کنند. (۵۶)

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» یعنی تا عبادت مرا به میل و رغبت

و یا با اجبار و اکراه به جا آورند. مجاهد گفته است: یعنی تا مرا بشناسند. (تفسیر قرطبی

۵۵/۱۷). و رازی گفته است: بعد از این که حال تکذیب کنندگان را بیان کرد، با این آیه

زشتی عمل آنها را نشان می دهد؛ چون با این که خدا آنان را خلعت هستی بخشیده است،

آنها پرستش او را کنار گذاشتند. در صورتی که هدف از آفرینش آنها چیزی جز عبادت

نیست. (تفسیر رازی ۶۸۵/۷).

عبادت :

عبادت اسم جامعی است که تمام آنچه را که الله تعالی دوست می دارد و به آن خوشنود

می‌گردد در بر می‌گیرد اعم از عقاید و اعمال قلوب و اعمال جوارح و همه اعمالی که بنده

را به الله تعالی نزدیک می‌کند.

بنابر این همه آنچه که الله تعالی در کتابش و سنت رسولش محمد صلی الله علیه وسلم

مشروع قرار داده در تعریف عبادت داخل است، عبادت انواع مختلفی دارد، بعضی عبادات

قلبی است، مانند: ارکان ششگانه ایمان، ترس، رجاء، توکل، رغبت، رهبت و غیره، و

بعضی عبادات ظاهری است، مانند: نماز، زکات، روزه و حج.

عبادت صحیح نمی‌شود مگر اینکه بر دو اصل مبتنی باشد.

اول: اینکه خالص برای الله انجام گیرد و به او شرک آورده نشود. طوری که میفرماید: «وَمَا

أَمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ

دِينُ الْقِيَمَةِ» (سوره البینه: 5). «درحالی که به ایشان دستور داده نشده بود مگر اینکه

مخلصانه و حقیقاً خدا را بپرستند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است آیین

راستین».

دوم: پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم به این شکل که بنده مثل پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کند بدون اینکه چیزی از آن کم کند یا به آن بیفزاید، و این معنای گواهی محمد رسول الله است. لذا میفرماید: «**قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ**» (سوره آل عمران: 31). «بگو اگر خدا را دوست میدارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد». و میفرماید: «**وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**» (الحشر: 7]. «و آنچه رسول (خدا) به شما بدهد، آن را بپذیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد اجتناب کنید».

عبودیت کامل متحقق نمی شود مگر به دو چیز:

اول: کمال محبت الله، به طوری که بنده محبت خدا و محبت آنچه که در نزد خدا محبوب است را بر محبت هر چیز دیگری مقدم بدارد.

دوم: کمال عاجزی و کرنش برای الله به طوری که بنده در تنفیذ اوامر و اجتناب از نواهی همواره در برابر او خاضع و فرمانبردار باشد.

پس عبودیت آن است که کمال محبت و کمال خضوع و تَذَلُّل و خوف و رجاء در آن جمع باشد، و بنده زمانی به محبت و خوشنودی الله نایل میگردد که عبودیت را به شکل کامل آن انجام دهد. پس الله متعال دوست دارد که بنده اش با انجام فرایضی که او را بدانها مکلف کرده خود را به او نزدیک کند و هر چه بنده عبادت مستحب بیشتر انجام دهد به خدا نزدیکتر میشود و منزلت او در نزد پروردگار با عظمت بالاتر می رود، و به فضل و رحمت او تعالی این تقرب از اسباب رسیدنش به بهشت خواهد گردید.

حکمت آفرینش چیست؟

این است که: آدمی و پری، خدای یکتای خود را بهتر بشناسند، به او ایمان بیاورند، یکتایش بخوانند، در صنع و صورتگری اش، بیندیشند، با دل و زبان به الوهیت و ربوبیت وی اعتراف کنند، و با عشق و اخلاص، طاعت و بندگی اش را گردن نهند [توبه/۳۱] و جز راه او نروند.

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿٥٧﴾

من از آنان هیچ رزقی نمی خواهم، و نمی خواهم که مرا طعام دهند. (۵۷)
امام بیضاوی گفته است: منظور یادآوری این نکته می باشد که شأن و موقعیت خدا با بندگان مانند وضع مالکان با بردگان نیست؛ چون مالکان به منظور یاری جستن و بهره گیری در امور معاش، بندگان را در اختیار میگیرند. (تفسیر بیضاوی ۱۶۸/۴)
بناءً الله تعالی می فرماید: نمی خواهم آن طور که مالکان از بندگان کمک می گیرند، از شما یاری بجویم. پس به عبادت من مشغول شوید که به خاطر آن خلق شده اید.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾

بی گمان خداوند است که روزی بخش نیرومند استوار است. (۵۸)
«ذُو الْقُوَّةِ»: دارای نیرو.

«الْمَتِينُ»: دارای نیروی فراوان. تأکید (ذُو الْقُوَّةِ) است. و به معنای ثابت و استوار است، یعنی اینکه الله تعالی «هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ» در توان روزی رسانی کمبودی ندارد، و با گذشت زمان، قدرت روزی رسانی خداوند تقلیل نمییابد و کم رنگ هم نمیشود.

چی زیبا میفرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او

بر الله است! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند؛ همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است! (هود/6)

در حدیث شریف قدسی از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که خداوند متعال فرمود: «یا ابن آدم، تفرغ لعبادتي أَمْلاً صدرك غني وأسد فقرك وإلا تفعل ملأت صدرك شغلاً ولم أسد فقرك». «ای فرزند آدم! برای عبادت من فارغ شو، که در آن صورت سینهات را از توانگری و بی نیازی پر می سازم و در فقر را به رویت می بندم ولی اگر چنین نکنی، سینهات را از گرفتاری پر می سازم و در فقرت را نیز نمی بندم». خواننده محترم!

طوری که در آیه 56 خواندیم: «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند.»

انسان دارای دو بُعد جسمی و روحی است که خداوند متعال جسم را مرکب و ابزار روح - جهت تعالی و تکامل و انجام عبادات- قرار داده است. اگر جسم نباشد روح به تنهایی امکان عبادت را ندارد. همچنان جسم نیز چون مادی است، برای قوام و بقای خود ضرورت به غذا، آب، هوا و... دارد که همگی از امور مادی هستند و اگر به جسم، آب و غذا و هوا نرسد فرسوده شده و از بین می رود، آن گاه روح بدون ابزار و اسباب مادی قادر به انجام عبادات و کارهای معنوی نیست و هدف آفرینش انسان محقق نخواهد شد، پس رزق و روزی برای جسم امری ضروری و حیاتی است.

دین مقدس اسلام برای انسان در یک جمله زیبا شعار ذیل قرآنی مطرح نموده است: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره فجر، آیه ۳۹) بهره انسان را منحصرأ در کوشش و کار قرار میدهد.

بنابر این، بر انجام کسب و کار، جهت به دست آوردن روزی حلال فراوان تأکید شده است، تا جسم قوام و بقا داشته باشد و انسان بتواند پروردگار را عبادت نماید.

در حقیقت، عبادت و کسب رزق و روزی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ طوری که در فوق یاد آور شدیم که: روح بدون جسم قادر به انجام عبادت نیست و جسم هم بدون غذا دارای قوام و ثبات نیست؛ از این رو خداوند سبحان بعد از بیان هدف آفرینش انسان، بحث رزق و روزی را مطرح نموده و میفرماید: «خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است». خواننده محترم!

این همه اصرار که در اعتدال طلب روزی به عمل می آید، به این معنا نیست که اسلام جلوی تلاش را میگیرد. برخی افراد سست و بی حال با اتکا به تعبیراتی همانند آیه ۶ سوره هود که میفرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا:» «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست». یا روایاتی که روزی را مقدر و معین میدانند، چنین می‌اندیشند که لزومی ندارد انسان برای تهیه معاش، زیاد تلاش کند، زیرا روزی مقدر است و به هر حال به انسان میرسد. درحالی که مختصر آشنایی با قرآن و احادیث نبوی برای پی بردن به این حقیقت کافی است که اسلام پایه هرگونه بهره‌گیری مادی و معنوی انسان را کوشش می‌شمرد تا آنجا که در جمله شعارگونه قرآنی: لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (سوره فجر، آیه ۳۹) بهره انسان را منحصرأ در کوشش و کار قرار میدهد.

ما هم می‌گوییم روزی هرکس مقدر و ثابت است، ولی در عین حال مشروط به تلاش و هرگاه این شرط حاصل نشود مشروط نیز از میان خواهد رفت.

میعاد اجل و رزق :

اجل و رزق انسانها مانند سائر چیزها به قضاء و قدر ارتباط دارد، خداوند به کسی که از بندگان خویش بخواد روزیش را فراخ می‌گرداند و از کسی که بخواد روزیش را تنگ می‌سازد، چنانچه می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (الأعراف: 34). (و برای هر امتی اجلی (مقرر) است، پس چون اجلشان آید نه ساعتی پس میشود، و نه پیش میشود.)

و در (62 سوره العنکبوت) می‌فرماید: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (الله روزی را برای هر کس از بندگان که بخواد گشاده می‌گرداند، و برای هر کس که بخواد تنگ می‌گرداند. چون الله به هر چیزی داناست.)

اسبابی که باعث زیادت و یا کمی عمر و رزق انسان می‌گردد:

عمر و رزق از جمله چیزهایی است که الله تعالی آنرا مقدر نموده است، و به قضاء و قدر خداوند بوجود می‌آید، با آنها عمر و رزق مانند سایر چیزها دارای اسباب دینی، و اسباب طبیعی و مادی میباشد. و این اسباب تابع قضاء و قدر خداوند بوده و هیچ سببی از اسباب بر قضاء و قدر خداوند سبقت نمی‌کند بلکه تابع قضاء و قدر خداوند می‌باشد.

اسباب دینی :

از جمله اسباب دینی برای زیادتی عمر و رزق انسان تقوا و خوف و ترس بنده از الله تعالی و نیکوکاری به مخلوق خداوند می‌باشد مخصوصاً نیکی نمودن به اقارب انسان چنانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ رِزْقُهُ، أَوْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ - أَيُطِيلَ فِي عُمَرِهِ -، فَلْيَصِلْ رَحْمَةً».

«کسی که دوست دارد خداوند در رزق وی فراخی کند و عمرش را طولانی نماید رحم خویش را وصل کند». (صحیح بخاری، حدیث (5986) و صحیح مسلم حدیث (25579)). زیرا که خداوند بنده خویش را از جنس عملش پاداش می‌دهد بناءً کسی که رحم خویش را وصل می‌کند خداوند رزق و اجلش را وصل مینماید باین معنی که خداوند در رزقش برکت می‌گزارد و عمرش را طولانی می‌گرداند و عکس آن، کسی که قطع صلۀ رحم مینماید خداوند در رزق و عمرش کوتاهی می‌آورد، یعنی رزق وی را کم و عمرش را کوتاه می‌سازد.

الله تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (3)» (الطلاق: 2-3). «و هر که از خداوند بترسد (خدا) برایش راه بیرون شدن از مشکل را فراهم می‌سازد. و او را از طریقی که گمان نکند روزی میدهد».

و از اسباب دینی برای کوتاهی عمر، ظلم و بغاوت بر انسانها است؛ شخص باغی بزودی هلاک می‌گردد، و خداوند از عملکرد ظالم غافل نمی‌باشد و او را در دنیا به کمی عمر مجازات میکند.

از جمله اسباب دینی برای کمی رزق، معاملات حرام سودی، خیانت نمودن، خوردن مال یتیم، و مال مردم به باطل است.

انسان فکر می‌کند که این کارها رزقش را زیاد می‌گرداند از اینرو با جرأت تمام به این کارها مبادرت می‌ورزد مگر خداوند به عکس عقیده اش روزی او را تنگ می‌سازد چنانچه

میفرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَّوْا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (سوره البقرة: 276). «خداوند سود را نابود میسازد و صدقات را افزون میگرداند».

معاملات ربوی عمر شخصی معامله کننده را کوتاه میگرداند و برکت را از مالش میبرد، اگر در ظاهر امر استفاده محدودی نماید مگر در نتیجه سبب کمی و بی برکتی در مالش میشود مثلیکه برای صدقه دهنده خداوند دروازه های رزق را باز میکند، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ». «صدقه مال صدقه دهنده را کم نمیکند». (صحیح مسلم).

بهمین قسم خیانت، چل و فریب، تزویر، خوردن مال یتیم و اوقاف از جمله بزرگترین اسباب از بین رفتن برکت مال می گردد، و علاوه بر آن در روز قیامت انسان عذاب هم میشود.

و در اخیر میگویم که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا طَيِّبًا، وَعَمَلًا مُتَقَبَّلًا». [هنگام صبح آنرا بخواند]. (بارالها! از تو علم سودمند، رزق پاک و عمل مقبول مسألت مینمایم). (ابن ماجه شماره ی 925 و عبدالقادر و شعيب الأرنؤوط در تحقیق کتاب: زاد المعاد 375/2 سندش را حسن دانسته اند.) (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به کتاب: عقیده اهل سنت و جماعت مؤلف دکتور نظام الدین نافع، منتشره (جدی) 1394 شمسی، ربیع الأول 1437 هجری)

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجَلُونَ ﴿٥٩﴾

پس برای کسانی که ظلم کردند نصیبی از عذاب همانند نصیب عذاب یاران [قبلی] شان پس [بگو] در خواستن عذاب از من شتابزدگی نکنند. (۵۹) «ذُنُوبًا» سطل بزرگ.

هر آینه برای کسانی که با کفر ورزیدن به الله با عظمت و تکذیب پیامبرش بر خویشتن ظلم وستم روا داشته اند حصه ای از عذاب الهی رسیدنی است و حتماً آنان را خواهد گرفت؛ همچنان که برای موافقان آنان از امت های تکذیب کننده پیشین بخشی از عذاب رسید. بنابر این در عذاب عجله نکنند و آمدنش را دیر ندانند؛ زیرا بدون شک بر آنان فرود میآید.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

پس وای بر کسانی که کافر شده اند از آن روزی که وعده داده میشوند. (۶۰) پس هلاکت و تباهی، عاقبت ناپسند و احوال ناخوشایند روز قیامت بر کافران باد؛ احوالی که خداوند (متعال) در دنیا برای آنان وعده کرده بود! خواننده محترم!

در فرهنگ قرآن، شرك و کفر، از جمله بزرگترین ظلم بحساب می رود؛ ظلم به خدا که مخلوقش در کنار او یا به جای او قرار گیرد، ظلم به خود که به جای خالق، سراغ مخلوق می رود و ظلم به خانواده که از شناخت حق و پیروی آن محروم میگردند. همچنان در این سوره مبارکه در یافتیم که: آغاز این سوره با «تُوَعَدُونَ» بود و پایان آن با «يُوَعَدُونَ» و این نشان میدهد که هدف این سوره بیان مسئله معاد بوده است.

و من الله التوفيق

فهرست موضوعات و مطالب سوره ذاریات

وجه تسمیه
تعداد آیات، کلمات، و تعداد حروف آن
علت اختلاف نظر چیست؟
ارتباط سوره ذاریات با سوره قبله
زمان نزول
محتوی و موضوعات مندرج در این سوره
عمده ترین هدف آموزشی سوره ذاریات
در آیات متبرکه (1 الی 14) در باره قسم خوردن های الهی
در اثبات زنده شدن و روز معاد ، بحث بعمل آمده است :
مفهوم ایمان به روز آخرت
در آیات متبرکه (15 الی 30) در باره پاداش پرهیزگاران
و اوصافشان، قصه ی دوستان الله ، بحث بعمل می آید .
چگونه میتوان متقی شد !
تهجد و قیام شب
بهترین ذکر
مجالس ذکر
پایبندی به برترین ذکر
نطق و سخن گفتن نعمت الهی است!
سلسله نسب حضرت نوح علیه السلام
مهمانداری در اسلام
حدود تشریفات برای مهمان
دعای مهمان برای مهماندار
بدرقه کردن مهمان مستحب است
در آیات متبرکه (31 الی 46) ادامه ی قصه ی پیامبران خدا،
ابراهیم، لوط، موسی و... به بیان گرفته میشود
در آیات متبرکه (47 الی 60) آیات هستی در اثبات یکتایی
و قدرت الله ، به بحث گرفته شده است .
منهم کردن کردن پیامبران به جادوگر و دیوانه
عبادت
حکمت آفرینش چیست؟
میعاد اجل و رزق
اسبابی که باعث زیادت و یا کمی عمر و رزق انسان می گردد
اسباب دینی

مکتی بر بعضی از منابع و مأخذها:

1- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

2- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله عليه
مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله عليه
ترجمه : جمعی از علمای افغانستان

5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12- رمضان 592 هجری)

6- البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نغری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.

7- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر.

8- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

9- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جزیّ (متوفی 741 ق)

10- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است.

11- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)

12- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .

13- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

- نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصارى القرطبي (متوفى سال 671 هجرى)
- 14- تفسير معارف القرآن:**
- مؤلف: حضرت علامه مفتى محمد شفيع عثمانى ديوبندى مترجم مولانا شيخ الحديث حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور، سال نشر: 1379 .
- 15 - روح المعانى (آلوسى):**
- تفسير «روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم» اثر محمود أفندى آلوسى است. (1217 - 1270ق)
- 16- تفسير قتادة:**
- أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٦٨٠-٧٣٦م) تاريخ نشر: (1980/01/01) .
- 17- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.**
- « تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل » مشهور به تفسير كشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ)
- 18 مفسر صاوى المالكى :**
- «حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم » مؤلف : احمد بن محمد صاوى (1175-1241ق) است.
- 19- فيض البارى شرح صحيح البخارى:**
- داكتر عبد الرحيم فيروز هروى، سال طبع : 26 Jan 2016
- 20- صحيح مسلم - وصحيح البخارى:**
- گردآورنده : مسلم بن حجاج نيشاپورى مشهور به امام مسلم كه در سال 261 هجرى قمرى وفات نمود. وگرد آورنده صحيح البخارى : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن مغيرة بن بردزبه بخارى (194 - 256 هجرى)
- 21- تفسير كبير فخر رازى:**
- تفسير فخر رازى مشهور به تفسير كبير، فخرالدين رازى (544 هـ 606 هـ)
- 22 - تفسير فرقان**
- تأليف: شيخ بهاء الدين حيسنى

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**